

## تختی از حقوق اولیه زنان در افغانستان

### خارا

انسان یک موجود اجتماعی بوده و زائده اجتماع می باشد. تامین خواسته‌های اجتماعی و برآوردن نیازهای فردی، مستلزم ردو بدل کردن افکار با یکدیگر بوده و دارای قوه تدبیر و تفکر می باشد. بدین صورت ادامه زندگی اجتماعی بر پایه زورگویی و ایجاد جنگ و آشوب امکان پذیر نیست. از این لحاظ داشتن حق مصونیت ایجاب می نماید تا آزادی جان، مال و شخصیت فردی هر انسان از خطر و تهدید و تجاوز در امان بماند. یعنی حق آزادی، حق آزادی بیان، حق تعیین سرنوشت ملیتها از جمله امتیازات هر فرد جامعه می تواند باشد.

فلهذا، اشخاص یا گروهی که این پرنسیپ های حقوقی و عدالت اجتماعی را زیر پا می نمایند، خسارات جبران ناپذیری را مرتکب می گردند، زیرا عقل و منطق علمی و انقلابی مشعل راه و رسم انسانیت است. ولی با تمام این خواستار، در طول قرون متمادی با وجود پیشرفت جوامع بشری، بشر قادر به آن نبوده که خود را از چنگال استبداد، ستمگری، زورگویی و برتری جویی نجات بدهند. بلکه به نحوی از انحاء در ساحه روابط بین المللی، منطقه ای، ملی و قومی آثار و علائم شوم و دست اندازی های استعمار، استبداد و امپریالیسم به ملاحظه می رسند. با وجود ایجاد سازمان ملل و گسترش آن در ۲۴ اکتبر سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۲) که از ۵۱ به ۱۹۶ کشور رسید و اعلامیه جهانی «حقوق بشر» در دهم دسامبر سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۹) تصویب گردید، ولی با وجود آن هم در تطبیق آن اقدام جدی صورت نگرفته، مطابق میل و آرزوی بهره کشان و به نفع سرمایه داران ختم می شود. یعنی خود، قانون پرداز و خود وتو کننده اند.

نمونه بارز چنین نقض حقوقی در افغانستان، شب سیاه بی پایان که توسط جنگ افروزان بر پا گردیده، می باشد. حقوق انسانی در افغانستان از آوان این جنگ بیست دو ساله تا الحال، که در گذشته بوسیله نیروهای دولتی یعنی «حزب دمکراتیک خلق» و غیر دولتی یعنی دسته بندیهای احزاب اسلامی نقض شده است و بعداً در زمان مجاهدین یعنی دولت

اسلامی و قطب بندیهای نظامی مجاهد و فعلا زیر سلطه طالبان به شدت نقض و تخلفات و تخطی های حقوقی و ضدبشری و بالخصوص ضد زن صورت گرفته است.

چون قلم بدستان نوشتار شرایط گذشته را برشته تحریر درآورده اند فعلا در این نوشته از آن صرفنظر کرده و در تحلیل شرایط فعلی زنان می پردازم. در شرایط فعلی متأسفانه زنان در جامعه مردسالار افغانستان خصوصاً زنان تحصیل یافته، زنان مسلکی، زنان فرهنگی، زنان کارمند و دفاتر، زنان کارگر، محصلین پوهنتون و شاگردان مکتب از کشتن، بستن، تجاوز، اعدام و سنگسار به شکل علنی و غیرعلنی در امان نبوده و نیستند. که از کشتارهای انفرادی تا به گودال های دسته جمعی نیز شامل حالشان می باشد.

طالبان و احزاب اسلامی مجاهد نیز در اثر آتشباری راکتها بر سر تقسیم قدرت، هزاران انسان غیر نظامی و غیر سیاسی و عوام الناس که از جمله زنان و کودکان هستند، به قتل رسانیده، قرار احصاییه هلال احمر بین المللی هزاران مجروح و زخمی به جا گذاشته اند.

همچنان تجاوز و شکنجه در منازل خصوصی در حق زنان و دختران بی دفاع انجام گرفته که بیماری روانی و قصی قلبی افراد مسلح را آشکار می سازد، این سربازان و سرسپردگان وحشی جنایتکار زنان را از جمله غنائم جنگی به حساب برده، از تجاوز جنسی زنان و دختران جوان اجتناب نورزیده اند، ربودن و فروش آنها را به عرب ها و پاکستانی ها از جمله افتخارات اسلامی شان می دانند. رهبران احزاب اسلامی در جواب اعتراض یک افغان می گفتند: «برای ما افتخار است که هموطنان پیغمبر اسلام زنان ما را به کنیزی قبول کنند»<sup>(۱)</sup> چنین شرایط ترور و اختناق، تلاش و گزارش روزنامه نگاران را از این حالت دلخراش و افسرده کننده با توطئه خنثی و به تهدید، روانه زندانها و مرگ مواجه می شوند. کسانی که به نام هموطن یا زن، زنان را از فجایع نظامی ها مسلح مجاهدین و طالبان نجات بدهند، نیز دستگیر و محکوم به مرگند.

«داشتن لاک ناخن موجب قطع انگشتان شده و در حالت تهمت های زنا، ملاها و قاضی های ساختگی بی فرهنگ و بی سواد بدون حمایت قانون، حکم سنگسار و اعدام را صادر می نمایند»<sup>(۲)</sup> «طالبان عازم صفحات شمال کابل مانند جبل السراج، پروان و کاپیسا شدند. با قساوت و شدت هر چه تمامتر اقدام به راندن مردم از مناطق مسکونی شان نمودند که در این زمینه از کیبل زدن زنان و کودکان هم دریغ نکردند»<sup>(۳)</sup> این فجایع عامل فرار زنان و دختران از خانه و کاشانه شان به شهرها، قریه ها و دهات و پناهنده شدن آنها در کمپ سرشاهی ولایت جلال آباد در داخل وطن، و پناهنده شدن صدها زن و دختر دیگر در خارج از وطن است. مفقود شدن و حامله شدن زنان و دختران در این کمپ سرشاهی، داستان سر زبانها است.

«در تجاوز به دختران، سن و سال مدنظر نبوده به دختران ۱۲ الی ۱۵ ساله تجاوز شده که به امراض گوناگون مبتلا گردیده اند»<sup>(۴)</sup> «جانیان بی وجدان دختر ۱۵ ساله را در منزلش به علت اینکه دختر مکتبی بود، مورد تجاوز قرار

دادند.» (۵) «زنی که شوهرش را کشته بودند و مادر سه طفل بود، مجبوراً برای اعاشه اطفالش از خانه بیرون رفته بود. وی از راه رپوده شده و بیست و دو مرد مسلح مجاهد به وی تجاوز، و بعد از نجات به حالت خیلی بد به طرف خانه اش می آید. وی می بیند که در آن مدت اطفالش از سردی و گرسنگی جان داده اند، زن بیچاره از شدت درد و ناراحتی دیوانه شده، در خیابانهای شهر پشاور مورد اذیت و آزار قرار گرفته سرگردان می باشد.» (۶) «در شهر مزارشریف قوماندانی دختری را با زور سلاح می خواست با خود ببرد ولی پدر مظلومش اقناع ورزید، قوماندان پیشنهاد پول کرد ولی پدر باز هم قبول نکرد، آن جانی قاتل تمام اعضای خانواده را تهدید به مرگ نمود. پدر مجبور شد دخترش را بدست وی بدهد، تا او با خود ببرد. بعداً پدر با فامیلش شهر را ترک نموده و پا به فرار نمودند.» (۷) «تیزاب پاشی یکی از متدهای این جانوران بوده، صورتهای زنان و دختران بارها داغدار گردیده است.» (۸)

با تمام این داستان های تکان دهنده صدها جسد پاره پاره زن و دختر از گوشه و کنار کوچه ها و خانه ها پیدا شده است، و بعضاً در چنین شرایط ناچار، به خودکشی دست زده اند، و یا از طرف پدر، برادر، و شوهر به خاطر تجاوز بیگانه، زنده به گور یا در چاه ها انداخته و یا کشته شده اند. حتی زنان غیرسیاسی که خودشان در قضیه شوهر یا یکی از اعضای فامیل دخالت نداشتند، نیز به جرم آنها و تفکرات انقلابی و سیاسی و مبارزه شان در زندانها و شکنجه گاه ها سالهای متمادی را سپری نموده اند. طبق گزارشی از منابع موثق، در کابل مردی را مجبور ساختند تا شاهد تجاوز به همسر حامله خود باشد.

در ساحه فرهنگی، دختران از حق تعلیم، تربیت، تحصیل و سواد تحت قلمرو طالبان بکلی محروم و اکثراً دختران خردسال توسط مین گذارها معیوب و معلول می باشند، که در این زمینه کدام تداوی و کمک جدی نبوده، تعداد زیاد آنها در اثر عفونت های زخمها می میرند.

همچنان روشنفکران و تحصیل کرده ها از جمله طبقه اناس را زیر علامت سؤال قرار داده و شرایط ذیق یعنی حجاب اسلامی جامعه قبیلوی را بالای آنها تحمیل و تطبیق می نماید. با بر هم خوردن نظام معارف و پوهنتون میثاق های جهانی خصوصاً حقوق مدنی و سیاسی با اعمال اینها مغایرت کامل دارد. که بدین گونه در پیکر بنیاد فرهنگی و کولتوری کشور ضربه وارد گردیده، نورم بی سودای و فساد اخلاقی بالا گرفته است.

محاصره های شهرها و دهات و بمباردهای هوایی، فرار مردم بی دفاع را در مرزهای تاجیکستان که هم از زن و مرد و اطفال، پیر و جوان در بیابان سوزان با فریادها و ناله ها، نشان دهنده تباهی مردم و مملکت ماست.

شکست حاشیه زندگی زنان و دختران از بیم تجاوز و تجاوز مکرر نظامیان و قوماندانان طالبی و مجاهد است که سیل پناهنده را به طرف ممالک همسایه سرازیر کرده، زنان با اعضای فامیل یا تنها با اطفال خرد و بزرگ خود، پناهنده ایران یا پاکستان شده اند. عامل مهم هجرت کسانی که در ایران پناهنده شده اند مسئله زبان و مذهب و نداشتن پول می باشد. ولی در اثر بیکاری، وضع خراب اقتصادی ایران خصوصاً زنان بیوه و دختران تنها، دچار مشکلات شدید بوده مورد

توهین و تحقیر دو چند قرار گرفته اند. که چنین شرایط ناگوار جان صدها زن را در خطر فحشا و گرسنگی تهدید می نماید.

در پاکستان نیز زنان شرایط بدتر و حتی به فحشا تن داده اند. که این خود نشانه دوستی و تاج افتخار طالبان با پشتیبانش دولت پاکستان متجاوز در خط زین تاریخ ما ثبت خواهد شد.

فتوای رهبر طالبان، ملا محمد عمر نیز به تشدید مسئله قومی پرداخته خود سبب فرار هزاران انسان بی گناه خصوصاً زنان می شود: «آرزو دارم شما پشتون های باغیرت، امت واقعی بنی اکرم که وطن از پدران و نیاکان شما به میراث مانده و این وطن خانه شماسست. حفاظت این خانه وظیفه تک تک پشتون هاست، شما کوچی ها که بطرف هزاره جات می روید شما بدانید که دشمن دین و تاریخ ما مردم هزاره است روی این اساس شما:

۱- همه کوچی ها که از قوم پشتون هستید به فرمان ملا آخوند کوچی .... حرکت کنید.

۲- اسلحه از قبیل راکد، آوان و کلاشینکف با پنج هزار جعبه مهمات در بارهای خود انتقال دهید.

۳- گروپها متشکل باشید.

۴- هر گروپ در هر منطقه که فرود می آید باید طوری رفتار نمایید که ساکنین، آنجا را مجبوراً ترک نمایند.

۵- کوچی ها موظفند به هر قیمتی که باشد زمین های هزاره ها را تصاحب کنند. « ماه حمل ۱۳۷۹، قندهار - رهبر طالبان، ملا محمد عمر (۹)

فتوای ملا عمر مسئله شووینسم پشتون را جداً دامن زده، حق تعیین سرنوشت دیگر ملل را انکار می نماید. جمع بندی این اعمال طالبان به اشکال آتی دیگر نیز عرض اندام نموده است.

۱- به جرم بی محرمی، زدن زنان را با شلاق و حتی در پای اعدام در محله عام مجاز می دانند.

۲- بازداشت زنان بدون علت و موجب قانونی و خارج از حدود صلاحیت قانون، زنان را از یک جا به جای دیگر انتقال و یا شوهر می دهند.

۳- زنان زیر سلطه طالبان در خانه ها مانند زندانی زندگی را بسر می برند.

۴- در حالت نارضایتی زنان و اعتراض آنان، از زور و شکنجه و شلاق و زیر دیوار یعنی سنگسار استفاده می شود.

این قانون طالبان وحشی زیر عنوان امر به معروف و نهی از منکر در قرن ۲۱ است. پس ما بطور واضح می بینیم که برای جلوگیری چنین تخطی ها و مرتکب جنایت ها هیچ اداره موثر مرکزی و ترویج حقوق انسانی وجود ندارد، و عفو بین الملل در رابطه این تخطی ها هیچ افراد، رهبر، قوماندان، حزب یا گروهی را سرزنش نکرده بدست عدالت و قانون نسپرده است. این سکوت نشان دهنده این است که: «خود کوزه گر و خود گل کوزه» بوده، یعنی حقوقی که در هیچ حالتی قابل الغاء نیست. اما چون امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا بانی و موسس چنین احزاب اسلامی، دسته و گروهها بوده، پیرامون نقص «حقوق بشر» در افغانستان فعالیت و جدیت محسوس نداشته، سکوت را اختیار و پای منافع

سیاسی و اقتصادی شان مطرح است. کمک های بی شائبه نظامی و اقتصادی چندین ساله برای هم پیمانان و نوکران حلقه به گوششان، تجدید نقض چندین بار حقوق انسانی در وطن ما می باشد.

و پاکستان نوکر در چنین خدمات استخباراتی و انتقال کمک های نظامی و اقتصادی امپریالیستها وجه احسنی را انجام داده اند. «ادغام افغانستان با پاکستان و یا تأویل سخنان جنرال پرویز مشرف فرماندار نظامی پاکستان که مسئله استراتژیکی و همسایه اش پشتون ها یعنی افغانستان برایش مهم شده است» (۱۰)

طبق اعلامیه جهانی «حقوق بشر» که در ماده اولش، اصل مساوات و برابری را که مطابق آن تمام انسانها از لحاظ کرامت انسانی یا مقام و ارزش انسانی و حقوقی یکسان بوده در مسائل افغانستان نقض و این اصل به ناکامی انجامیده است. پس کجاست اصل مساوات و عدالت اجتماعی و تمام افراد که در قانون در یک سطح قرار داشته باشند، و هیچ یک بر دیگری رجحان و برتری نداشته، هیچ قشر و گروهی حق ندارد که خود را از دیگران برتر و مافوق همه بداند و خواهان آقایی بر سایرین باشد.

بنا بر توضیحات فوق چنین نتیجه گیری می شود که حق زندگی و سایر حقوق و آزادیهای زنان به خصوص حق طبیعی در دو دهه اخیر در کشور ما به استهزا قرار گرفته است. دیگر همه زنان می دانند که این دسیسه ها و توطئه ها علیه آنان گام به گام پیش رفته و به شکل عمیق طرح ریزی و عمل شده است. با باور کامل به این امر، دنیای متمدن در این برهه زمان سکوت اختیار کرده و ناظر صحنه قرار گرفته اند، تا بتوانند از این آب گل آلود ماهی بگیرند. از جانب هم تمام احزاب اسلامی و طالبان و قوماندانان تنظیم ها منافع شخصی، گروهی، تنظیمی، زبانی و قبیلوی خود را بر منافع و مصالح مردم کشور ترجیح داده حاضر نیستند از ستم کشی دست بردارند. اینان قتل و قتل مردم را جایز و امر بالمعروف و نهی از منکر را زیر شریعت اسلامی بالای مردم تطبیق می نمایند.

کسانی که در این قضیه بی تفاوتند نیز آب در آسیاب این قاتلان انداخته شاهد بدبختیها از جمله زنان وطن خود می باشند.

هموطنان عزیز:

خصوصاً زنان، هوشیاری و مبارزه را از دست ندهید. و در تطبیق چنین اصل مغشوش، دقت را در نظر گرفته از هرگونه افراط و تفریط جلوگیری جدی بعمل آورید. بیایید دست به دست هم داده به صدای فریاد زنان داخل وطن دست به مبارزه و افشای این خائنین به شکل جدی برخیزیم و تا آزادی کامل زنان از قید این شرط و بند مبارزه نموده و با شعار زنده باد آزادی، زمینه رهایی خودمان را از رنج ها و شکنجه ها مساعد سازیم.

- ۱ - مجله گاهنامه، سال اول، شماره اول ۱۹۹۸
- ۲- روزنامه آلمانی اشپیگل
- ۳ - پیام زن شماره ۴۸ سال ۱۹۹۸
- ۴ - مسئولیت بین المللی بخاطر فاجعه حقوق بشر
- ۵ - همان منبع
- ۶- همان منبع
- ۷- مجله گاهنامه سال اول، شماره اول ۱۹۹۸
- ۸- مسئولیت بین المللی بخاطر فاجعه حقوق بشر
- ۹- ندای هزارستان شماره چهاردهم، سال چهارم سنبله ۱۳۷۹
- ۱۰- فریاد سال هفتم، شماره ۴۰ سنبله ۱۳۷۹